

اصلاح و درمان در سیاست جنایی تقنینی افغانستان و ایران

محمدتقی محقق^{۱*}، زینب صابری^{۲**}

۱- دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۲- دانشجوی ماستری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران

چکیده

اصلاح و بازپروری بزهکاران از جمله رویکردها و سیاست‌های مهم مورد بحث جرم‌شناسان در یکی دو قرن اخیر است. گذشته از اینکه این رویکرد، رویکردی انسانی در مقابله با پدیده بزهکاری است، مورد تأکید سازمان ملل متحد نیز می‌باشد. سیاست‌گذاران جنایی افغانستان و ایران نیز با الهام از آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی تلاش کرده‌اند تا جنبه اصلاحی - درمانی جزایی را در پاسخ به برخی از گونه‌های جرائم مورد توجه قرار دهند. از این‌رو نویسندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بند ۵ اصل ۱۵۶ و تدوین‌کنندگان مقررات تقنینی و فروتقنینی به پیروی از آن، بازپروری بزهکاران را جزء اهداف و وظایف دستگاه قضائی و اجرائی پیش‌بینی نموده‌اند. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان به‌طور مشخص به اصلاح و درمان بزهکاران اشاره نکرده است اما در ضمن تأکید و پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر و اسناد بین‌المللی که اکثراً حاکی از اصلاح و درمان بزهکاران است، این رویکرد را مورد پذیرش قرار داده است. کد جزای افغانستان با تغییرات زیادی نسبت به قانون جزای سابق، نهادهایی را برای اصلاح و درمان بزهکاران پیش‌بینی نموده است. بررسی جایگاه اصلاح و درمان بزهکاران در سیاست جنایی تقنینی افغانستان و ایران در قوانین و مقررات فرا تقنینی، تقنینی و فرو تقنینی، موضوعی است که در این مقاله، به آن پرداخته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: اصلاح، بازپروری، سیاست جنایی، سیاست جنایی تقنینی، افغانستان، ایران

(نویسنده مسئول) m.mohaghegh@yahoo.com - *

** - Zainab.saberi1368@gmail.com

مقدمه

هر جامعه‌ای برای حفظ تداوم و بقاء خود ناگزیر به اعمال سیاست جنایی در قبال کسانی که انجام عمل مجرمانه انجام می‌دهند. سیاست جنایی در کشورها نقش کنترل مجرمان را بر عهده دارد؛ بنابراین سیاست جنایی نقش مهمی در کنترل و پاسخ‌دهی سنجیده به جرم و حفظ ثبات جامعه دارد. از سیاست جنایی تعاریف متنوعی ارائه شده است. به طوری که بعضاً سیاست جنایی را شامل کلیه شیوه‌ها و روش‌هایی می‌دانند که هیئت اجتماع (جامعه) از طریق آن‌ها پاسخ‌گویی به پدیده جنایی را سازمان می‌بخشد (دلماس مارتی، ۱۳۸۱: ۵۱۸).

بحث مهم در سیاست جنایی در حال حاضر، انتخاب ایدئولوژی سرکوبگر و یا ایدئولوژی باز پذیری بزهکاران است. اصلاح و درمان بزهکاران امروزه یکی از اهداف اصلی مجازات و کارکردهای فایده‌گرایی آن به شمار می‌رود؛ بر خلاف گذشته که هدف مجازات، انتقام از شخص مجرم بود و این امر همواره توسط مجازات بدنی و خشن انجام می‌گرفت که اغلب شخصیت مجرم نادیده گرفته می‌شد. مطالعه اندیشه‌های بشری حکایت از قدمت و دیرینگی ایده اصلاح و درمان بزهکاران دارد، به گونه‌ای که در آراء فیلسوفان شهیر یونان مانند افلاطون و ارسطو و آنچه از جوامع باستان گزارش شده است نیز، این مهم دیده می‌شود (کولمن و کاوونینگتن، ۱۳۷۶: ۲۹).

رونق و رواج ایده اصلاح و درمان بزهکاران در قرن اخیر بیشتر مدیون مکتب تحقیقی و عمدتاً جنبش دفاع اجتماعی نوین است. مکتب دفاع اجتماعی نوین، قائل به این بود که انسان‌ها دارای اراده آزاد هستند؛ بنابراین از لحاظ کیفری در مقابل عمل بزهکارانه خود، مسئول هستند. این مکتب شناسایی عوامل جرم و توجه به انگیزه‌های فردی در لحظات ارتکاب جرم را مورد توجه قرار می‌دهد و همچنین به ارزش‌های اخلاقی و انسانی در کنار داده‌های علمی تأکید می‌کند. عدم مخالفت این جنبش با کیفر به این دلیل است که هدف کیفر که دفاع از جامعه توسط اصلاح و درمان شخص است، در بسیاری از موارد بدون اجرای کیفر نیز حاصل می‌گردد و اجرای کیفر را زمانی موجه می‌داند که تمام کوشش‌ها برای رسیدن به هدف کیفر به شکست بیانجامد. همچنین، در اجرای کیفر نباید کرامت انسانی مجرم از بین برود و مسیر بازگشت مجدد وی به جامعه بسته نگردد.

از دیگر دلایل توجه به این سیاست، رویکرد حقوق بشری است. سیاست اصلاح و درمان یک سیاست انسانی و حقوق بشری است، چرا که بر اساس مبانی حقوق بشر، دولت‌ها ضمن حق اعمال مجازات، موظف به رعایت کرامت انسانی هستند. در اسناد حقوق بشری در ارتباط با مجرمین تأکید شده که نظام زندان‌ها به‌طور خاص و نظام کیفرها به‌طور کلی به گونه‌ای باشد که موجب اصلاح و بازگشت مجرمین به جامعه

باشد (ابرنآبادی، ۱۳۸۷: ۱۰). از سوی دیگر، رویکرد اصلاح و درمان مورد توجه سیاست جنایی اسلامی نیز بوده است. حقوق جزای اسلام از یک فلسفهٔ مختلط الهام گرفته است. در این فلسفه هم فایدهٔ اجتماعی، هم عدالت و هم اصلاح و تربیت مجرم به چشم می‌خورد. در تعزیرات بیش از همه شخص بزهکار محور اصلی احکام جزایی به شمار آمده و اصلاح و تربیت او منظور نظر شارع بوده است (اردبیلی، ۱۳۹۴: ۷۱).

بنابراین، اصلاح و درمان افرادی که عمل مجرمانه انجام می‌دهند یکی از مهمترین روش‌های مقابله با مجرمین است و باید مجازاتی مورد حکم قرار گیرد که در ضمن مجازات به اصلاح و بازسازی مجدد فرد با جامعه منجر گردد. بررسی سیاست‌های راهبردی قانون‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان سیاست جنایی در حوزهٔ اصلاح و درمان بزهکاران، مسئلهٔ مهمی است که می‌تواند در قالب مطالعهٔ تطبیقی، هدفمند بودن و برنامه‌مداری یک نظام حقوقی را نشان دهد. پی بردن به نقاط ضعف و قوت سیستم‌های کشورهای مختلف می‌تواند کمک مؤثری در مسیر درست اصلاح و درمان بزهکاران داشته باشد. توجه به شیوه‌ها و برنامه‌های اصلاحی و درمانی و نتیجهٔ آن‌ها در کشورهای مختلف و استفاده از آن‌ها می‌تواند بسیار مفید واقع گردد و از بسیاری دوباره‌کاری‌ها جلوگیری شده و از نقاط قوت سیستم‌های دیگر استفاده شود. روش تحقیقی که برای این پژوهش در نظر گرفته شده است روش توصیفی تحلیلی است. سؤال اصلی که در این پژوهش مطرح می‌گردد این است که آیا اصلاح و درمان در سیاست جنایی تقنینی افغانستان و ایران وجود دارد؟ و همچنین دو سؤال فرعی برای این پژوهش در نظر گرفته شده است که عبارت است از آیا اصلاح مجرمان از طریق روش‌های غیر کیفری می‌تواند کارساز باشد؟ و آیا به اصلاح و درمان مجرمان در قوانین افغانستان و ایران اشاره شده است؟

در عرصهٔ سیاست جنایی افغانستان و ایران، تعریفی از اصلاح و درمان مجرمان صورت نگرفته است؛ اما با مراجعه به قوانین و مقررات تقنینی می‌توان نتیجه گرفت که هدف مشترک همهٔ آن‌ها از مجازات، بازگشت مجدد مجرم به زندگی عادی و بازسازی مجدد وی است. این قوانین و مقررات، نهادها و روش‌های مختلف و متعددی را برای اصلاح و درمان بزهکاران پیش‌بینی نموده‌اند. نهادهایی همچون آزادی مشروط، تعلیق و تعویق مجازات، جایگزین‌های مجازات حبس و ... اقدامات اصلاحی در راستای بازپروری مجرم را می‌توان در مراحل سارنوالی، در مرحلهٔ صدور حکم، حین اجرای حکم و مرحلهٔ بعد از خروج از زندان پیش‌بینی نمود.

مفهوم اصلاح و درمان

تعریف لغوی:

اصطلاح Rehabilitation که در اینجا از آن تحت عنوان بازپروری یاد می‌کنیم به لحاظ لغوی به معنای بازتوانی^۱ یا دوباره میزان کردن^۲ است که از اصطلاح لاتین Rehabilitare اقتباس شده است (غلامی، ۱۳۹۵: ۱۸۹). برخی دیگر بازپروری را «عمل تربیت و اصلاح بزهکاران (به‌ویژه معنادان) و آماده کردن آن‌ها برای بازگشت به جامعه» تعریف کرده‌اند (انوری، ۱۳۸۶: ۷۵۷)؛ به عبارت دیگر بازپروری استفاده از اقدامات و تدابیری است که مجرم به وضعیتی از رفتار اجتماعی بهتر بازگشت کند و همچنین به وضعیتی که فرد قبل از ارتکاب رفتار مجرمانه دارا بوده باز گردد (Maniya, Mridula p203, 2004).

فرهنگ لغت فرانسوی لاروس: «اقدام به گونه‌ای که فرد بزهکار، معتاد یا معلول بتواند خود را دوباره با زندگی اجتماعی منطبق سازد»؛ «قبول و به رسمیت شناختن ارزش‌ها و سودمندی چیزی پس از دوره فراموشی»؛ «پایان دادن به سوءظن‌ها، انتقادات و بی‌اعتنایی نسبت به یک فرد همراه با اعلام رسمی اینکه وی باز هم شایسته اعتماد است» (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۵۳).

تعریف اصطلاحی:

اصلاح متضمن تغییر در روحيات، تشخیص بد بودن عمل انجام‌شده و تصمیمی صادقانه برای زندگی آینده است؛ بنابراین اصلاح مستلزم تغییر در نگرش اخلاقی مجرم است (کاتینگهام، ۱۳۸۶: ۱۶۳). از این معنا به (Reform) تعبیر می‌شود که البته امری ارزشی و آرمانی است. برخی با رؤیایی خواندن چنین امری (نجفی ابرنآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۷۷: ۲۹۰) معتقدند که باید از اصلاح به مفهوم «بازپروری^۳» سخن بگوییم که بیشتر به مفهوم بازسازی اجتماعی مجرم است. بازپروری در این معنا استفاده از اقدامات و تدابیری است که مجرم را به وضعیتی از رفتار اجتماعی مناسب و بهتر بازگرداند؛ وضعیتی که فرد پیش از ارتکاب رفتار مجرمانه دارا بوده است. البته اگر فرد پیش از ارتکاب رفتار مجرمانه نیز از توانایی‌های لازم برای یک زندگی اجتماعی سالم بی‌بهره بوده است او در معرض فرآیند دیگری به نام «پرورش^۴» قرار می‌گیرد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۸: ۸۵).

1- Re-enabling
2- Making fit again
3- Rehabilitation
4- Habilitation

اگر بازگردان فرد به جامعه، علاوه بر آموزش‌های یادشده نیازمند تدابیر درمانی، از نوع پزشکی و روانپزشکی نیز باشد، از اصطلاح «اصلاح و درمان»^۱ استفاده می‌شود. اصلاح و درمان بزهکار عبارت است از یک برنامه مداوای روانی - اخلاقی، با رعایت شرایط لازم برای تأمین امنیت جامعه، به‌منظور بهبود امکانات سازش‌پذیری اجتماعی او (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۷۷: ۳۳۴). مفهوم اصلاح و درمان بر این مبنا استوار است که مجرمان افراد شروری نیستند بلکه افرادی بیمارند که رفتارهای ناپه‌نجان و ضد اجتماعی آنان بیانگر پاره‌ای مشکلات شخصیتی یا دیگر اختلالات روانی است و به همین دلیل باید تحت معالجه و درمان قرار گیرند (کاتینگهام، ۱۳۸۶: ۱۶۳).

در ادبیات جرم‌شناختی و کیفرشناختی، اصطلاح بازپروری ناظر به آماده کردن بزهکاران جهت حضور مجدد در جامعه به‌عنوان شهروندانی قانونمند و مولد است. در این رویکرد، زندان به مثابه «جام شراب مقدس» نقش اصلاح و تربیت و بازپروری بزهکاران را ایفا می‌کند. بازپروری در جست‌وجوی آن است که اصلاحات اساسی در بزهکار و رفتار وی ایجاد کند. هدف اساسی از چنین اصلاحاتی آن است که بزهکار دچار چنان تغییرات بنیادین شود که بر خلاف گذشته، رعایت قانون و هنجارهای اجتماعی را همانند سایر شهروندان عادی مد نظر قرار دهد. در نتیجه فرآیند بازپروری نوعی «اصلاح» که در واقع «اصلاح شخصیت» بزهکار با توجه به ویژگی‌ها و ابعاد جرم‌زای آن است، به وقوع می‌پیوندد (غلامی، ۱۳۹۵: ۱۹۰). یکی از کسانی که تعریف جامع‌تری از اصلاح ارائه داده است برنار بولک است که در کتاب کیفرشناسی خود هدف از اصلاح را «بهبودی مجرم» یا «دوباره تربیت کردن از طریق تنبیه» به‌گونه‌ای که فرد را به‌سوی پیروی از قواعد اولیه زندگی سوق دهد، عنوان می‌کند. او تأکید می‌کند که هدف از بازپروری مجرم، بهبود اخلاقی او نیست و صرف بازگشت به زندگی عادی کافی است (بولک، ۱۳۹۵: ۳۳). در مقابل ممکن است علاوه بر اصطلاح Rehabilitation از اصطلاحات دیگر مانند باز اجتماعی کردن^۲ و ادغام یا انطباق مجدد^۳ نیز استفاده شود که ناظر به الگوی بالینی بازپروری، با رویکرد علت‌شناختی، شرایط زیستی، روانی و اجتماعی بزهکار، از جمله عوامل مؤثر بر ارتکاب بزه توسط وی تلقی شده، آماج تدابیر اصلاحی - درمانی قرار گیرند (همان، ۱۳۹۵: ۱۹۱).

- 1- Treatment
- 2- Resocialization
- 3- Re-integration

روش‌های اصلاح و درمان

همان‌طور که بیان شد، اصلاح مجرم و بازسازی مجدد وی یکی از مباحث مهم همه نظام‌های حقوقی است. جامعه همان‌گونه که با مجرمان و بزهکاران به دلیل ارتکاب جرم مبارزه می‌کند بایستی در پی اصلاح و سازگار نمودن مجدد آن‌ها نیز باشد.

از اهدافی که برای مجازات وجود دارد اصلاح و تربیت مجرمان می‌باشد؛ که در این زمینه دو گروه اعلام نظر کرده‌اند گروه اول معتقد هستند که مجازات به هیچ‌وجه نمی‌تواند باعث اصلاح مجرم شود و هدف مجازات بازدارندگی از جرم و به سزا رساندن مجرم به جهت عمل مجرمانه و همچنین نظم و امنیت جمعی و اجتماعی که به سبب وجود جرم در جامعه از میان رفته بود به جامعه باز گردانده شود؛ و از طرفی گروه دوم بر این باور هستند که با مجازات می‌توان مجرمان را اصلاح کرد و نظریه‌های گوناگونی هم در مورد اینکه آیا مجازات می‌تواند این هدف را به وجود آورد ارائه گردیده است (Jean, Hompton, 365 pp, 1995, 372).

امروزه همه نظام‌های حقوقی تلاش می‌کنند تا با استفاده از تدابیری زمینه بازگشت مجدد بزهکاران را به جامعه فراهم کنند که شامل اعمال مجازات، روش‌های غیر کیفری، تدابیر ضمن حبس و اقدامات تأمینی و تربیتی و ... می‌باشد. در این قسمت ضمن بیان مفاهیم مربوطه به بررسی اجمالی این روش‌ها در قانون مجازات اسلامی ایران (۱۳۹۲) و کد جزای افغانستان (۱۳۹۶) خواهیم پرداخت.

اعمال مجازات

مجازات که دارای کلمات مترادفی از قبیل عقوبت، سرزنش، تنبیه، سزا، مکافات، جزا و کیفر می‌باشد، در کتب لغت به معنی: پاداش نیکی یا بدی را دادن، سزای بدی را دادن، پادافره آمده است. در المبسوط ترمینولوژی حقوق مجازات به معنی عقوبت و مشقتی است که قانون بر تخلفات در امور کیفری تحمیل می‌کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۳۲۱۶).

مفهوم اصطلاحی مجازات تا حدودی از معنی لغوی آن تبعیت می‌کند. در این مورد تعاریف مختلفی از مجازات ارائه داده شده است از جمله اینکه: «مجازات آزاری است که قاضی به علت ارتکاب جرم و به نشانه نفرت جامعه از عمل مجرمانه و مرتکب آن برای شخصی که مقصر است بر طبق قانون تعیین می‌کند» (باهری، ۱۳۸۰: ۲۷۶). مجازات عبارت از تنبیه و کیفری است که بر مرتکب جرم تحمیل می‌شود، مفهوم رنج از مفهوم مجازات غیر قابل تفکیک است و در واقع رنج و تعب است که مشخصه حقیقی مجازات می‌باشد (علی‌آبادی، ۱۳۶۸: ۱).

مونتسکیو در کتاب روح القوانين می‌نویسد: این شدت کیفر نیست که از جرم پیشگیری می‌کند بلکه حتمی و قطعی بودن مجازات است که می‌تواند جرم‌های آینده را جلوگیری کند (درویشی ۱۳۹۶: ۲۴۸).

با توجه به مفهوم اصلاح و درمان، یعنی بازپروری مجرم و جلوگیری از تکرار جرم، مجازات بایستی امکان آموزش فرد را در راستای آشتی دوباره با جامعه فراهم سازد و همچنین در کنار آن مشکلات روانی و جسمی فرد را درمان کند. در واقع مجازات بایستی در فرد چنان تغییراتی ایجاد کند که تمایلی به ارتکاب مجدد جرم نداشته باشد و این امر زمانی محقق می‌شود که فرد متناسب با استعدادها و توانایی‌هایش آموزش‌های لازم را ببیند و مجازات نیز متناسب با شخصیت وی باشد؛ بنابراین، در تعیین مجازات بایستی به عوامل مختلف بزهکاری فرد توجه کافی صورت بگیرد تا با توجه به این عوامل مجازات متناسبی انتخاب شود و مسیر بازپروری دوباره بزهکار هموار گردد. در صورتی که مجازات فاقد چنین مشخصه‌هایی باشند نمی‌توانند رسالت خود را که بازگرداندن فرد به جامعه است را انجام دهند.

با توجه به تعبیر ارائه‌شده و دقت در سیر تحولات حقوق جزا متوجه می‌شویم رویکردها به مجازات نیز متحول شده و از مفهوم ابتدایی آن به‌عنوان وسیله‌ی انتقام منجی‌علیه، تحمیل رنج، عذاب و مشقت به مجرم، سلب حیات، سلب کامل یا محدود آزادی مجرم، به سمت مفاهیم اصلاح‌طلبانه، جامعه‌شناسانه، انسان‌شناسانه و پیشگیری از وقوع جرم سیر تکاملی را طی کرده است. در این مسیر تحولات مذکور متأثر از افکار و اندیشه‌های دانشمندان حقوق، فلاسفه، جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان بوده است.

قانون مجازات اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۹۲، مجازات را به چهار گروه تقسیم‌بندی کرده است: حدود، قصاص، دیات و تعزیرات. ماده ۲ کد جزای افغانستان مصوب ۱۳۹۶، در بند یک بیان می‌کند: «این قانون جرائم و جزای‌های تعزیری را تنظیم می‌نماید»؛ و در بند ۲: «رسیدگی به جرائم مرتکبین حدود، قصاص و دیات را به احکام فقه حنفی شریعت اسلام سپرده است». از این دو بند می‌توان نتیجه گرفت که کد جزا مجازات را به چهار دسته حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تقسیم‌بندی کرده است. گفتنی است که عناوین مذکور، به هیچ‌روی بیانگر شکل خاصی از مجازات نیست؛ بلکه هر یک به مجموعه‌ای از کیفرها اطلاق می‌شود که در فقه جزایی اسلام، حکم جداگانه‌ای برای آن مقرر شده است (فکوری، ۱۳۹۳: ۲۴). البته می‌توان مجازات را بر حسب نوع جرم نیز دسته‌بندی کرد که این تقسیم‌بندی در کد جزای افغانستان، به گونه‌های «جنایت»، «جنحه» و «قباحت» صورت پذیرفته و مجازات آن را هم پیش‌بینی کرده است. چنانکه می‌توان مجازات را بر حسب نسبت آن‌ها با یکدیگر، به «مجازات اصلی»، «تتمیمی/ تکمیلی» و «مجازات تبعی» طبقه‌بندی نمود.

تدابیر ضمن حبس یا غیر حبس

از آنجاکه حفظ امنیت اجتماعی و وظیفه دولت‌هاست و نظر به اینکه عدم مجازات مجرمان می‌تواند راه را به سوی انتقام خصوصی و آشفته‌گی هر چه بیشتر نظم اجتماعی بگشاید، نیز با توجه به اینکه ارتکاب جرم معلول عواملی همچون بیکاری، بی‌سوادگی، فقر فرهنگی، عدم توان مهارت لازم در کف نفس و ... است، ضرورت اتخاذ تدابیری ضمن مجازات حبس با عنوان برنامه‌های بازپروری را آشکار ساخته است. بدین‌سان، زندان گرچه فی‌نفسه کارکرد تربیتی ندارد و بیشتر در جهت حمایت از جامعه و تأمین جامعه از شر بزهکاری می‌باشد اما باید با انجام برنامه‌هایی زندانیان را اصلاح کرد. این امر منوط به فراهم بودن شرایط و زمینه‌های لازم اعم از عوامل انسانی (کادر (تیم) متخصص) و ابزارها و امکانات بازپروری است که البته هزینه‌های بالایی را نیز بر دولت‌ها تحمیل می‌کند. وانگهی شرط ضروری آن جمعیت متناسب با حجم زندان‌هاست (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۸: ۸۷). برنامه‌های اصلاحی را می‌توان در سه دسته برنامه‌های قابل اجرا در محیط کیفری، برنامه‌های قابل اجرا در محیط اجتماع و برنامه‌های قابل اجرا در محیط پساکیفری تقسیم‌بندی نمود.

اصلاح مجرمان از طریق روش‌های غیر کیفری

بالاخره باید از روش‌های غیر کیفری اصلاح مجرمان یاد کنیم که می‌توانند توسط نهادهای غیر قضایی و در قالب اقدامات درمانی، اعم از دارو درمانی، جراحی، روان‌درمانی، مشاوره، درمان‌گری اجتماعی و غیره ارائه شوند. طبیعتاً این‌گونه اقدامات نمی‌توانند بالاچار به مجرم تحمیل شوند زیرا اساساً اثربخشی برخی از آن‌ها منوط به حضور و مشارکت آزادانه مجرمان است و برخی دیگر نیز مانند جراحی درمانی باید ضرورتاً با رضایت مجرمان باشد. استفاده از این روش‌ها، ممکن است با حکم محکمه باشد که در این صورت مصداقی از اقدامات تأمینی و تربیتی و درمانی خواهد بود و ممکن است با ارشاد و راهنمایی مأمورین انتظامی، جمعیت‌ها و انجمن‌های خیریه و مددکار اجتماعی و فعالیت وزارتخانه‌های دولتی باشد که در این صورت اساساً ماهیتی مدنی و اجتماعی به روش‌های یادشده می‌بخشد (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۸: ۸۸). قانون‌گذار افغانستان از اهمیت اصلاح مجرمان در مباحث جرم‌شناسی بی‌خبر نبوده و می‌دانسته است که تدوین قوانین جزایی با روحیه سرکوب‌گری و سزا دهی نه تنها نمی‌تواند مشکلی به نام جرم را در جامعه درمان کند بلکه ممکن است به آمار جرم هم بیفزاید به همین دلیل یکی از اهداف تدوین کود جزا در بند ۶ ماده ۳ (اصلاح و تربیت مجدد مرتکب جرم) دانسته است.

اقدامات تأمینی و تربیتی

توجه به اقدامات و تدابیر تأمینی و تربیتی به‌ویژه اقدامات تأمینی با شاخصه‌های بازپروری از جمله شاخصه‌های مهم اهتمام به اصلاح و درمان مجرمان در سیاست جنایی کشورها است. این‌گونه تدابیر و اقدامات نوعی از واکنش جامعه در قبال پدیدهٔ بزهکاری است که بیشتر «مجرم‌مدار» و عمدتاً ناظر به مجرمین خطرناک و با هدف بارز پیشگیری از جرم از طریق بازپروری و اصلاح و تربیت یا خنثی‌سازی و طرد‌کنندگی آن‌ها است (حاجی‌ده‌آبادی: ۱۳۸۸: ۹۶).

برنار بولک در تعریف این اقدامات می‌نویسد: «واکنشی است مبنی بر حمایت پیشگیرانه که یکی از دو شکل واکنش اجتماعی علیه جرم محسوب می‌گردد. این واکنش حمایتی پیشگیرانه متضمن درمان و اصلاح مجرم (چه مسئول و چه غیر مسئول) است که در حالت خطرناک یعنی حالتی که ارتکاب احتمالی جرائم را توسط او جدی می‌نماید، به سر می‌برد» (بولک، ۱۳۹۵: ۷۶)؛ بنابراین می‌توان اظهار داشت، اقدامات تأمینی تدبیرهای فردی و یا وضعی الزامی می‌باشند که در مورد افراد خطرناکی که نظم جامعه را با حالات و رفتار خود تهدید می‌کنند و یا نسبت به یک وضع خطرناک به‌موجب حکم محکمه اتخاذ می‌گردد، اطلاق می‌شود.

بولک در تعریف خود به نوعی اقدامات تأمینی با ویژگی برتر بازپروری اشاره می‌کند. در واقع همین اقدامات تأمینی با ویژگی بازپروری هستند که با به کارگرفتن شیوه‌ها و ابزارهای گوناگون باعث باز اجتماعی شدن بزهکاران می‌گردند. در این اقدامات افرادی که نیاز به تربیت و یا حمایت دارند مانند اطفال بزهکار به سرپرست قانونی و یا خانواده‌ها سپرده می‌شوند و یا در مراکز اصلاح و تربیت اطفال نگهداری می‌شوند. افراد معتاد به مراکز ترک اعتیاد و یا کارگاه‌های کار به‌منظور فراگیری حرفه و شغل فرستاده می‌شوند و یا افرادی که بزهکاری آنان به دلیل مشکلات روانی و جسمانی است، تحت درمان قرار می‌گیرند و از طرق مختلف به‌وسیلهٔ اقدامات تأمینی و تربیتی سعی در اصلاح و درمان بزهکاران مختلف با توجه به علت بزهکاری آنان می‌شود.

قانون‌گذار ایران در قانون اقدامات تأمینی و تربیتی ۱۳۳۹ بیان می‌کند: «اقدامات تأمینی، عبارات‌اند از: تدابیری که محکمه برای جلوگیری از تکرار جرم (جنحه یا جنایت) دربارهٔ مجرمین خطرناک اتخاذ می‌کند. مجرمین خطرناک، کسانی هستند که سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی آنان و کیفیت ارتکاب و جرم ارتکابی، آنان را در مظان ارتکاب جرم در آینده قرار دهد، اعم از اینکه قانوناً مسئول باشند و یا غیر مسئول. صدور حکم اقدام تأمینی از طرف محکمه، وقتی جایز است که کسی مرتکب جرم گردیده باشد.» (مادهٔ ۱، قانون اقدامات تأمینی، مصوب ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۹). علیرغم اینکه قانون مجازات اسلامی مصوب

۱۳۹۲ به موجب ماده ۷۲۸، صریحاً قانون اقدامات تأمینی مصوب سال ۱۳۳۹ را نسخ نمود، خود هیچ‌گونه تعریفی از این اقدامات به عمل نیاورده و مصادیق آن را تعیین نکرده است. در قانون مجازات اسلامی جدید علیرغم اینکه ۱۲ بار از عبارت «اقدامات تأمینی و تربیتی» استفاده شده است، تنها موردی که می‌توان اعمال این اقدامات را مشاهده کرد در مورد کودکان و نوجوانان است. مطابق ماده ۱۴۸ این قانون مقرر شده است که: «در مورد اطفال نابالغ، بر اساس مقررات این قانون، اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال می‌شود». همچنین فصل دهم این قانون به مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان اختصاص یافته است. از طرفی در مورد بزهکاران خردسال و نوجوان، یعنی کسانی که عموماً اصلاح‌پذیر و بیش از دیگران قابلیت تغییر رفتار را دارند، اقدامات تأمینی از نوع تربیتی و مدرسانی اعمال می‌شود. یکی از این تدابیر تربیتی نگهداری در کانون اصلاح و تربیت است. مقنن مطابق ماده ۸۸ کودکی را که در سن ۱۲ تا ۱۵ سال مرتکب اعمال شدیدی (جرم تعزیری درجه یک تا پنج) می‌شود را دارای حالت خطرناک محسوب کرده است؛ بنابراین، در مورد کودکان ۱۲ تا ۱۵ سال کانون اصلاح و تربیت یک اقدام تأمینی و تربیتی به حساب می‌آید؛ اما در مورد کودکان ۱۵ تا ۱۸ سال مطابق ماده ۸۹ کانون اصلاح و تربیت مجازات محسوب می‌شود.

در مورد اقدامات تأمینی ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی، به‌طور صریح به حالت خطرناک اشاره می‌کند و نوعی نگهداری تأمینی را بر مبنای خطرناکی مجرمان دارای اختلال مشاعر پیش‌بینی می‌نماید. این ماده با مینا قرار دادن جنون، اثبات خطرناکی چنین مرتکبانی را مبنای نگهداری تأمینی تا زمان رفع این حالت قرار داده است. شرایط نگهداری مجنون مرتکب جرائم تعزیری، در ماده ۱۵۰، شامل تشخیص خطرناکی فرد و مخل بودن آزادی او برای نظم و امنیت عمومی است. بدین ترتیب، بررسی اختلال روانی شاخص خطرناکی فرد محسوب می‌شود و نوع جرائم ارتكابی پیشین یا احتمال ارتكاب جرم در آینده برای بررسی دامنه شمول اقدام تأمینی ضروری به نظر می‌رسد (نجفی ابرندآبادی و رضوانی، ۱۳۹۴: ۱۶).

کد جزای افغانستان مصوب ۱۳۹۶، در ماده ۱۸۴ تدابیر تأمینی را این‌گونه تعریف می‌کند: «تدابیر تأمینی عبارت از اقداماتی است که از طرف محکمه ذیصلاح، جهت تربیت یا اصلاح متهم یا محکوم، انطباق مجدد وی به حیات اجتماعی یا جلوگیری از وقوع و تکرار جرم با نظر داشت حالت خطرناک بودن متهم یا محکوم اتخاذ و در فیصله ذکر می‌گردد.» و در بند (۱) ماده ۱۸۵ بیان کرده است: «محکمه وقتی به تدابیر تأمینی پیش‌بینی شده این قانون حکم می‌نماید که ثابت گردد محکوم‌علیه مرتکب عملی گردیده است که به حکم قانون جرم شناخته‌شده و حالت متهم یا محکوم‌علیه، بر منافع و مصالح اجتماع، خطر پنداشته شود».

مقنن کیفری افغانستان نسبت به تکرار جرم و حالت خطرناک مجرم، از چهار نوع تدبیر یاد کرده است. ماده ۱۸۶ اشعار می‌دارد: «نوع تدابیر تأمینی قرار ذیل می‌باشد: ۱- تدابیر سلب‌کننده آزادی. ۲- تدابیر تحدیدکننده آزادی. ۳- تدابیر سلب‌کننده آزادی. ۴- تدابیر مالی و اقتصادی». در کد جزا، از «نگهداری در بیمارستان‌های روانی»، «منع گشت‌وگذار در برخی محلات» به‌عنوان مصادیق تدابیر سلب و تحدیدکننده آزادی نام برده شده است. چنانکه «سقوط ولایت، وصایت و قیمومت» و «ممنوعیت از اشتغال به پیشه و حرفه» را به مثابه تدابیر سلب‌کننده حقوق پیش‌بینی نموده و تدابیر مالی را در «مصادره اموال»، «مسدود ساختن محل» و «متوقف ساختن فعالیت شخص حکمی (حقوقی) و انحلال آن» نمود بخشیده است. قانون‌گذار مذکور در مورد تخلفات اطفال نیز قوانین و مقررات خاصی را وضع و چگونگی کشف و تحقیق جرائم اطفال (اعم از نوجوان)، شیوه محاکمه آن‌ها و در نهایت، اقدامات تأمینی چون مکلف نمودن به انجام خدمات اجتماعی، فرستادن به مؤسسات اختصاصی خدمات اجتماعی، صدور اخطاریه، تعویق محاکمه، تعلیق مشروط مجازات، حجز در منزل، تسلیم نمودن به والدین یا شخصی که حق سرپرستی او را دارد و اعزاز به مراکز اصلاح و تربیت اطفال غرض تحت حجز قراردادن اطفال را پیش‌بینی کرده است (ماده ۳۵ رسیدگی به قانون تخلفات اطفال).

ملاحظه می‌گردد که قانون‌گذار تدابیر تأمینی را دقیقاً با الهام از آموزه‌های جرم‌شناسی تعریف کرده است. منتهی انتقادی که بر کود جزا وارد است آن است که این قانون تدابیر تأمینی را در مورد متهم نیز روا داشته است. این حکم قانون‌گذار دو ایراد بر آن وجود دارد اول اینکه تدابیر تأمینی صرف به حکم محکمه و در مورد محکومان به اجرا گذاشته می‌شود نه متهمان، کما که این امر مذکور در تعریف تدابیر امنیتی در قانون جزایی ۱۳۵۵ به خوبی رعایت شده بود (قانون جزا ماده ۱۲۱) ایراد دوم آن است که در مورد متهمان تدابیر احتیاطی اتخاذ می‌گردد و جای آن را در قانون اجراءات جزایی بوده که قانون شکلی است و نه کود جزا که قانون متنی باشد. اتفاقاً قانون اجراءات جزایی هم به‌طور کامل تدابیر احتیاطی را بیان کرده است (علامه، ۱۳۹۶: ۱۵۰).

با توجه به این تعاریف، اقدامات تأمینی، یک نوع تدابیر قانونی با خصوصیت فردی، یا وضعی الزامی فاقد صبغه اخلاقی است که نسبت به افراد دارای حالت خطرناک، یا نسبت به یک موضع خطرناک، به‌موجب حکم محکمه، در راستای حفظ امنیت و دفاع از جامعه اتخاذ می‌شوند (فکوری، ۱۳۹۳: ۲۹).

اصلاح و درمان بزهکاران در مقررات فراتقنینی و تقنینی افغانستان و ایران:

مهمترین سند قانونی که بر اهداف اصلاحی و درمانی زندانیان تأکید نموده، قانون اساسی هر دو کشور است.

قانون اساسی افغانستان تنها سند فراتقنینی است که آن هم به‌طور صریح به مسئله اصلاح و درمان بزهکاران اشاره است؛ اما از بعضی مواد این قانون می‌توان استنباط کرد که به‌طور ضمنی اصلاح و درمان بزهکاران را مورد توجه قرار داده است. ماده ششم قانون اساسی افغانستان بیان می‌کند: دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف می‌باشد. همین طور در ماده هفتم بیان می‌کند: دولت منظور ملل متحد، معاهدات بین‌الدول، میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان به آن‌ها ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۵۶ وظایف قوه قضائیه را بر شمرده است و در بند پنجم آن صراحتاً اعلام کرده که یکی از وظایف این قوه اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین است. گرچه صریح‌ترین اصل قانون اساسی در زمینه اصلاح مجرمین اصل ۱۵۶ است ولی با توجه به اینکه پیشگیری از جرم در معنای موسع خود در بردارنده اصلاح مجرمان نیز هست (پیشگیری از تکرار جرم)، اصول بیشتری در قانون اساسی می‌توان یافت که بر اصلاح مجرمان دلالت دارد.

در اکثر معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان به آن‌ها ملحق شده است، اصلاح و درمان بزهکاران مورد توجه بوده است. چنانچه سیاست جنایی سازمان ملل متحد در برخورد با بزهکاران اصلاح و درمان این افراد است. در اسناد بین‌المللی الزام‌آور یا ارشادی تحت تأثیر یافته‌های جرم‌شناختی و موازین حقوق بشر، اصطلاح «رفتار اصلاحی با بزهکاران» به‌جای تنبیه و کیفر به کار برده می‌شود. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون بین‌المللی حذف اشکال مختلف تبعیض نژادی، کنوانسیون علیه شکنجه و سایر رفتارهای غیر انسانی و موهن، کنوانسیون حقوق اطفال، اعلامیه جهانی حقوق بشر، مجموعه قواعد حداقل رفتار با زندانیان و ... از جمله مهمترین اسناد الزام‌آور سازمان ملل است که افغانستان به آن‌ها ملحق شده است.

در قوانین جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر قانون اساسی، دو سند فراتقنینی دیگر؛ سیاست‌های کلی نظام و قوانین تنظیم برنامه‌های توسعه نیز به اصلاح و درمان بزهکاران توجه داشته است. سند سیاست‌های کلی نظام در قسمت سیاست‌های قضائی در چند بند به مسئله اصلاح و درمان به‌صورت ضمنی اشاره کرده است. بند ۱۲ بیان می‌کند: تأمین نیازهای قوه قضائیه در زمینه‌های مالی، تشکیلاتی و استخدامی با توجه

به اصل ۱۵۶، ۱۵۷ و ۱۵۸ قانون اساسی. اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یکی از وظایف قوه قضائیه را پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین بیان کرده است. اصلاح و درمان نیز مستلزم وجود امکانات مالی، نیروهای متخصص، مراکز حرفه‌آموزی و ... است که به‌عنوان یکی از سیاست‌های کلی در بند ۱۲ بیان شده است. بند ۱۴ این سند به استفاده کمتر از مجازات زندان اشاره می‌کند که در واقع اشاره به استفاده از جایگزین‌های زندان می‌تواند باشد که این جایگزین‌ها نهادهایی هستند که موجبات اصلاح و بازپروری بزهکاران را فراهم می‌آورند. بند ۱۴ بیان می‌کند: بازنگری در قوانین در جهت کاهش عناوین جرائم و کاهش استفاده از مجازات زندان، یکی از سیاست‌های کلی نظام ایران است.

قانون‌گذار ایران در مقررات تقنینی به‌طور صریح به اصلاح و درمان بزهکاران اشاره کرده است که این امر از اهمیت به‌سزایی برخوردار است و یکی از اصول نگارش قانون نیز صراحت و روشن بودن آن است. همان‌طور که بیان شد، قانون اساسی ایران و دیگر اسناد فراتقنینی، به‌طور صریح به این امر اشاره و وظیفه اصلاح و درمان را بر عهده نهاد و سازمان خاصی نهاده است. حال آنکه جمهوری اسلامی افغانستان، در قانون اساسی به‌طور صریح به اصلاح و درمان بزهکاران که امروزه از اهمیت خاصی برخوردار بوده و در سیاست جنایی کشورها و سازمان ملل متحد جایگاه بالایی دارد اشاره نکرده است که این امر خود یک نقطه ضعف برای قانون اساسی به‌عنوان یک سند فراتقنینی که روشن‌کننده خط‌مشی کلی نظام است، می‌تواند باشد.

مقررات تقنینی

قانون مجازات اسلامی ایران و کد جزای افغانستان با شناسایی نهادهای ارفاقی مانند تخفیف مجازات، تعویق و تعلیق مجازات، آزادی مشروط، جایگزین‌های حبس و ... به سمت فردی کردن مجازات و اصلاح و درمان بزهکاران گام برداشته است. درواقع این نهادها با دور کردن مجرمین از محیط زندان هم اسباب اصلاح بزهکار را فراهم می‌کنند و هم بیانگر نوعی سیاست جنایی مشارکتی هستند که درواقع جامعه را در بازپذیری بزهکاران مشارکت می‌دهند و همچنین از مضرات حبس و زندان‌های کوتاه‌مدت کاسته و بر افرادی که برای بار اول مرتکب جرم شده‌اند و یا جرم آنان سبک بوده، برچسب مجرمانه نمی‌خورد.

همان‌طور که بیان شد، در قانون مجازات اسلامی و کد جزای افغانستان، راهکارهای گوناگونی وجود دارد تا به‌وسیله آن‌ها «بازپروری» مجرمین و بازگرداندن آن‌ها به آغوش جامعه میسر گردد. با نگاهی گذرا به مواد قانونی می‌توان دریافت که تمامی که این نهادها مبتنی بر «اصل فردی کردن مجازات» است، اصلی که برای تحقق آن چندین راه وجود دارد که در اینجا صرفاً به دو مورد مهم آن اشاره می‌شود:

اولین راه، وجود مجازات دارای حداقل و حداکثر می‌باشد، در واقع عدم پیش‌بینی مجازات ثابت یکی از مهمترین راه‌های قانونی برای تحقق اصل فردی کردن مجازات و تفکیک مجرمین از یکدیگر می‌باشد. در این مورد (برای تعیین میزان مجازات از حداقل تا حداکثر آن)، قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی ۹۲، هم از ملاک‌های ذهنی و هم از ملاک‌های عینی استفاده کرده است، برای مثال در ماده ۱۸ ق.م.ا، برای تعیین میزان مجازات تعزیری، هم از معیار عینی «سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب» و هم از معیار ذهنی «انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی جین ارتکاب جرم» نام برده است و یا اینکه در بحث تخفیف مجازات در ماده ۳۸ ق.م.ا، در کنار جهات عینی‌ای همچون «حسن سابقه»، از جهات ذهنی‌ای همانند «وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم» نیز یاد کرده است؛ بنابراین در برخی از مواد قانون مجازات اسلامی، «معیارهای عینی و ذهنی‌ای که نشان‌دهنده‌ی درجه خطرناکی بزهکاران و میزان احتمال بازپروری اجتماعی آنان است، جنبه تقنینی یافته است» (نیاز پور، ۱۳۹۳: ۱۱۱).

کد جزای افغانستان نیز با در نظر گرفتن جزاهای دارای حداقل و حداکثر در مسیر فردی کردن مجازات گام برداشته است. مجازات جرائم قباحت، جنحه و جنایت که دارای حداقل و حداکثر هستند و قاضی در راستای اصل فردی کردن مجازات متناسب با شخصیت مرتکب جرم می‌تواند میزان مجازات را مشخص نماید. همچنین شرایطی را که قانون‌گذار افغانستان برای استفاده از نهادهای ارفاقی بیان کرده است، همانند شرایطی که قانون‌گذار ایران بیان کرده است، شامل شرایط عینی و ذهنی می‌شود. سابقه جرمی، وضعیت خانوادگی، تحصیلی، حسن نیت و انگیزه شریفانه، امکان اصلاح و تربیت، همگی از شرایطی هستند که قانون‌گذار افغانستان برای استفاده از این نهادها تعیین کرده است.

دومین راه، وجود «نهادهای تفرید قضایی» همچون تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، مجازات جایگزین حبس و مانند آن می‌باشد تا بدین طریق، مجرمین کم‌خطر با بهره‌مندی از آن‌ها سریع‌تر به آغوش اجتماع بازگردند. در مورد این راهکار (امکان و یا عدم امکان استفاده از نهادهای تفرید قضایی)، به نظر می‌رسد قانون‌گذار بیش از معیارهای ذهنی، متمایل به معیارهای عینی می‌باشد چرا که در این خصوص از معیارهای عینی همچون «فقدان سابقه کیفری مؤثر» (برای نمونه در مواد ۳۹، ۴۰ و ۴۶ ق.م.ا)، «عدم شمول مقررات راجع به تکرار جرم» (برای مثال در تبصره ماده ۱۱۵ ق.م.ا) و «عدم وجود تعدد جرم» (برای نمونه در ماده ۷۲ ق.م.ا) استفاده کرده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد از منظر قانون‌گذار ایرانی، اگر مجرم فاقد سابقه کیفری مؤثر بوده و یا اینکه قواعد تکرار جرم و یا تعدد جرم نسبت به وی جاری نگردد، استحقاق بهره‌مندی از نهادهای تفرید قضایی را داشته باشد تا با استفاده از آن‌ها مجدداً به دامن جامعه بازگردد، چرا که در این حالت همچنان امید بازپروری این مجرمین وجود دارد. به بیان دیگر، در خصوص

مجرمین کم خطر تلاش می‌شود از مجازات اجتماع محور استفاده گردد، چرا که این مجازات از یک سو علاوه بر اصلاح و بازپروری مجرمین در بستر اجتماع، هزینه‌های دستگاه عدالت کیفری را نیز کاهش داده و از سوی دیگر، با نظارت و کنترل آن‌ها از تکرار جرم‌شان پیشگیری می‌کند. این مجازات امروزه به اشکال مختلفی در قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی ذکر شده‌اند، به‌عنوان مثال، کیفر خدمات عام‌المنفعه، حبس در منزل، محرومیت از برخی حقوق اجتماعی می‌تواند از مصادیق این گونه کیفرها باشند.

اسناد تقنینی افغانستان نیز در راستای اصلاح و درمان مجدد بزهکاران، نهادهایی مانند تعلیق، تعویق، آزادی مشروط و ... را شناسایی کرده است؛ و برای استفاده از این نهادها شرایطی را که پیش‌بینی کرده است تا حدودی شبیه شرایط تعیین شده در اسناد تقنینی ایران است. خطرناک نبودن مجرم، سابقه جرمی نداشتن، پیش‌بینی اصلاح بزهکار و سبک بودن جرائم شرایطی هستند که به‌طور مشترک در مقررات تقنینی ایران و افغانستان برای مرتکبان بزه برای استفاده از این نهادها تعیین شده است.

با نگاهی اجمالی به قانون مجازات اسلامی ۹۲ و کد جزای افغانستان ۱۳۹۶، روشن می‌شود که تمامی «نهادهای امتیاز دهنده کیفری» در مورد مجرمین کم خطر پذیرفته شده است، چرا که اساساً فلسفه وجودی این نهادها، تلاش برای بازپروری مجرمین کم خطر می‌باشد؛ و از نظر جرائم هم شامل جرائم تعزیری می‌شوند و حدود و قصاص و دیات را در بر نمی‌گیرند. البته در کنار این‌ها قانون‌گذار ایران و افغانستان به شخصیت متهم که قابل اصلاح و تربیت هست یا نه و نوع جرم ارتكابی نیز توجه کرده است و برای فردی کردن مجازات اختیار استفاده از نهادها را در بسیاری موارد به قاضی داده است. از دیگر نقاط اشتراک می‌توان، اصل رضایت داشتن فرد را در برنامه‌های اصلاحی و درمانی دانست. اسناد تقنینی هر دو کشور، قائل به حق اصلاح و درمان بزهکاران هستند. در غیر این صورت افرادی که در برنامه‌های اجباری شرکت می‌کنند علاقه‌ای به اصلاح و درمان نداشته و در این زمینه همکاری نخواهند کرد که این امر مسئله اصلاح و درمان را غیر ممکن می‌سازد. نکته دیگر اینکه شرایطی که اسناد تقنینی هر دو کشور برای بزهکاران در دوران استفاده از نهادهای مربوطه تعیین کرده‌اند، شرکت در کلاس‌های آموزشی، حرفه‌ای و بازپرورانه است.

از دیگر اسناد تقنینی که به اصلاح و درمان بزهکاران اشاره کرده است می‌توان از قانون آیین دادرسی هر دو کشور نام برد. قانون آیین دادرسی کیفری ایران در راستای اصلاح و درمان بزهکاران، نهادهای مختلفی را پیش‌بینی نموده است. تعقیب‌زدایی کیفری از رویکردهایی است که در راستای اصلاح و بازسازی بزهکاران مورد استفاده قرار می‌گیرد. در واقع تعقیب‌زدایی باعث می‌شود تا برخی از متهمین که خطرناک نیستند و برای اولین بار مرتکب بزه می‌شوند از مسیرهای رسمی دادرسی جزایی جدا شده و این

باعث می‌شود تا این افراد برچسب بزهکار نخورده و بدنام نشوند. در فرآیند تعقیب‌زدایی، دادستان با ابزارهایی همانند تعلیق تعقیب، میانجی‌گری کیفری که در اختیار دارد می‌تواند از ورود فرد به فرآیند کیفری جلوگیری نموده و پرونده را در همان مرحله دادسرا متوقف نماید. نتیجه این امر، پیشگیری از تکرار جرم یا انحراف ثانویه به خاطر عدم الصاق انگ مجرمانه به فرد و عدم ورود وی به نظام کیفری رسمی و دولتی است. در این امر، دامنه دخالت نهادهای عدالت کیفری رسمی به نفع سازمان‌های غیر رسمی و مردم‌نهاد کمتر و آثار برچسب‌زنی نیز کاهش می‌یابد و شرایط باز اجتماعی شدن متهم زودتر فراهم می‌شود (جوان جعفری بجنوردی، ۱۳۹۴: ۸۴).

قانون اجرائات جزائی افغانستان (۱۳۹۳)، آزادی مشروط را در مورد متهمینی که جرائم آن‌ها سنگین نبوده و سه‌ربع مجازات محکوم بهای خود را سپری نموده باشند و رفتار وی نشان‌دهنده اصلاح نفسش باشد پیش‌بینی نموده است. آزادی مشروط در واقع ارفاقی است که قبل از اتمام مدت مقرر مجازات حبس توسط محکمه صادرکننده حکم به محکوم اعطاشده و نمایانگر توجه خاص قانون‌گذار به اصلاح و درمان و بازسازی اجتماعی اوست. در واقع می‌توان بیان داشت: آزادی مشروط فرصت و مجالی است که پیش از پایان دوره محکومیت به محکومان در بند داده می‌شود تا چنانچه در طول مدتی که محکمه تعیین می‌کند از خود رفتاری پسندیده نشان دهند و دستورهای محکمه را به‌موقع اجرا گذارند، از آزادی مطلق برخوردار شوند (قبادی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۳۵)؛ بنابراین، آزادی مشروط از نهادهای مهم حقوق کیفری است و فوایدی همچون تسهیل اداره زندان‌ها، تقلیل جمعیت زندان‌ها، ملاحظات عملی جهت جلوگیری از آثار سوء مجازات حبس، تعدیل و منعطف ساختن مجازات سلب‌کننده آزادی، امکان اصلاح محکوم با احتیاط، تضمین‌ها و نوعی نظارت بر وی از روز آزادی و جلوگیری از تکرار جرم را دارا است. همچنین در ماده ۳۲۵، بدیل حبس (خدمات اجتماعی) را در مورد مجرمین کم‌خطر و کسانی که سابقه جرمی نداشته باشند و حبس آن‌ها الی سه سال باشد، پیش‌بینی کرده است. بدیل‌های حبس یا مجازات جایگزین، ضمانت اجرایی هستند که بین مجازات حبس و تعلیق مراقبتی قرار می‌گیرند. یکی از ویژگی‌های مجازات جایگزین حبس جلوه‌ای از رعایت اصل فردی کردن مجازات می‌باشد. یعنی اینکه ایجاد تناسب میان مجازات یا نحوه اجرای آن با در نظر گرفتن شخصیت مجرم، نوع جرم ارتكابی، پیشینه کیفری، تعداد و دفعات تکرار جرم و ...

اما خدمات اجتماعی یا خدمات عام‌المنفعه به‌طور خاص که قانون اجرائات جزایی افغانستان بیان نموده است، نهادی است که به‌موجب آن محکمه به مجرم پیشنهاد می‌کند که با انجام کاری که به نفع جامعه باشد در صدد جبران خطای ارتكابی خود باشد. در واقع این امر از بازداشت و زندانی شدن شخص جلوگیری کرده دارای بار مثبت مالی بوده، به نفع جامعه است و به جامعه‌پذیری فرد کمک می‌کند. به عبارت بهتر،

این نهاد از گزینه‌های محکومیت است که با لحاظ خطرناکی مجرم و هدف جبران خسارت از بزه‌دیده و ترمیم نظم مختل شده جامعه به وسیله او از طریق خدمات عام‌المنفعه مورد حکم قرار می‌گیرد. این امر چون برای مجرم محدودیت‌هایی در بردارد باید با رضایت شخص صورت گیرد (الهی و احسان‌پور، ۱۳۹۴: ۲۶۷).

عفو و تخفیف مجازات از دیگر نهادهای ارفاقی است که به اصلاح و درمان بزهکاران منجر می‌شود. قانون اجراءات جزایی در ماده ۳۴۸، این نهاد را پیش‌بینی و به بیان مشخصات آن پرداخته است. در زمینه مبارزه با مواد مخدر، سیاست جنایی تقنینی هر دو کشور رویکردی مبتنی بر شدت مجازات دارند تا اصلاح و درمان بزهکاران این جرائم. در هر دو نظام برنامه اصلاحی که وجود دارد در زمینه ترک اعتیاد و بیمار تلقی کردن معتادان است که این امر و همین‌طور نهادهای تخفیفی و ارفاقی دیگر که به صورت محدود وجود دارند تنها در مورد معتادان بوده و شامل بزهکاران خطرناک و قاچاقچیان نمی‌شود؛ بنابراین، سیاست جنایی تقنینی فعلی در مورد جرائم مواد مخدر به استثنای پدیده اعتیاد عمده‌تاً مبتنی بر شدت مجازات نظیر اعدام، حبس ابد و دادرسی غیر عادلانه می‌باشد. قانون‌گذار خواسته یا ناخواسته با وضع مجازات سنگین و شدید، سیاست جنایی تسامح صفر یا بدون تسامح را در پیش گرفته است ولی نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که اهداف مورد انتظار حاصل نگردیده است (اکبری، ۱۳۹۳: ۱۰). سیاست جنایی حاکم بر جرائم مواد مخدر اساساً مبتنی بر سیاست سرکوب و کیفر می‌باشد و به لحاظ وجود دادرسی کیفری خاص و محدودکننده و در عین حال مضر به حقوق متهمین این جرائم، آیین دادرسی افتراقی را به خود اختصاص داده است.

قانون مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر افغانستان نیز اصلاح و درمان معتادان را پیش‌بینی نموده است که بیشتر جنبه ترک اعتیاد و معرفی به مراکز ترک اعتیاد و بیمارستان‌ها برای این امر را دارد. این قانون در بند (۵) ماده ششم و در بند (۵) ماده هفتم و همچنین ماده‌های ۶۴ و ۷۲ زمینه تداوی معتادین مواد مخدر را مورد حمایت قرار داده است.

از دیگر اسناد تقنینی می‌توان قانون رسیدگی به تخلفات اطفال افغانستان (۱۳۸۳) را نام برد که بر اصلاح و درمان بزهکاران تأکید کرده است. ماده دوم این قانون، موارد زیر را به عنوان اهداف آن ذکر می‌کند: ۱- اصلاح و تربیت اطفال متخلف از قانون ۲- محترم شمردن نقش اساسی اطفال در اعمار جامعه و حمایت جسمی، اخلاقی، معنوی و رفاه اجتماعی آن‌ها و ... ۷- حفاظت و مراقبت از اطفالی که در معرض خطر قرار داشته و نیازمند مراقبت و محافظت باشند.

همچنین این قانون مراکز اصلاح و تربیت برای اطفال پیش‌بینی کرده است. مراکز اصلاح و تربیت اطفال به‌عنوان محل سپری شدن مجازات، در نظر گرفته شده است و مؤسسات اختصاصی خدمات اجتماعی مکلف شده‌اند که بر اجرای حکم حجز طفل نظارت نموده و دستورات محکمه اختصاصی اطفال را در این زمینه اجرا کنند؛ همچنین میزان پیشرفت اصلاح‌پذیری اطفال در حجز را به محکمه گزارش کنند (مواد ۴۳ تا ۴۶ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال).

از نکات دیگر اینکه برای قضات این محاکم شرط شده است که علاوه بر داشتن شرایط عمومی قضاوت، باید دارای استعداد، آموزش مسلکی و تجربه خاص در مسائل مربوط به محاکمه اطفال نیز باشند. از دیگر نکات برجسته این قانون آن است که به قاضی اطفال صلاحیت داده شده که تصمیمات متنوعی غیر از حبس را در مورد طفل متخلف اتخاذ نماید. این تصمیمات که غالباً ماهیت غیر جزایی دارند، نشانگر آن است که قانون‌گذار، در این قانون بیشتر به اصلاح و تربیت طفل توجه داشته و نه مجازات وی. تشکیل دوسیه شخصیت، تخصصی بودن مراجع قضایی، متخصص بودن قاضی، انعطاف‌پذیر بودن دادرسی، تنوع تدابیر و پاسخ‌ها که ویژگی بارز آن‌ها پرورشی، امدادی، حمایتی و مراقبتی و نظارتی بودن آن‌هاست، مستقل و تخصصی بودن مراکز و نهادهای محل اجرای تصمیم‌های محکمه و شرکت دادن مردم یا تشکل‌های مردمی در مراحل مختلف پروسه رسیدگی به تخلفات اطفال از جمله خصوصیات مهم حقوق اطفال محسوب می‌شوند (علامه، ۱۳۹۴: ۲۷۵).

مقررات فروتقیننی

قانون‌گذار ایران (آیین‌نامه سازمان زندان‌ها (۱۳۸۴)، آیین‌نامه نحوه تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان (۱۳۸۵)، اساسنامه انجمن حمایت از زندانیان، آیین‌نامه اجرایی مددکاری و آیین‌نامه اجرایی ماده ۷۹ قانون مجازات اسلامی) و افغانستان (مقرره تنظیم امور نظارت‌خانه‌ها (۱۳۸۶) و مقرره تنظیم امور مراکز اصلاح و تربیت) از رهگذر مقررات فروتقیننی به اصلاح و درمان بزهکاران اشاره نموده‌اند. تمامی این اسناد و مقررات به نوعی اصلاح و درمان بزهکاران را مورد توجه قرار داده و هدف اساسی مجازات حبس را بازسازی دوباره بزهکاران دانسته‌اند. در مدتی که زندانیان در حبس به سر می‌برند، برنامه‌هایی برای حرفه‌آموزی، بازپروری و بازسازی مجدد بزهکاران اجرا می‌شود. این قوانین و مقررات اصلاح و درمان بزهکاران را از رهگذر طبقه‌بندی و تفکیک زندانیان، ملاقات با زندانیان و مرخصی، دوره‌های اصلاحی و درمانی مانند اشتغال و برنامه‌های بازپرورانه، برنامه‌های درمانی، تنبیهات انضباطی و تشکیل پرونده شخصیت، پیش‌بینی نموده‌اند.

هرچند این برنامه‌ها در قوانین کشور جمهوری اسلامی ایران به صورت جزئی‌تر بیان شده است و بر اساس شرایط هر دسته از این افراد برنامه‌های خاصی برای آنان در نظر گرفته شده است، اما به هر صورت برنامه‌هایی هستند که در قوانین هر دو کشور بیان شده‌اند؛ اما نهادهای مهمی که نقش تأثیرگذاری در پیشبرد برنامه‌های اصلاحی دارند، مانند مرکز مراقبت بعد از خروج، مددکاری اجتماعی و تشکیل پرونده شخصیت در قوانین کشور افغانستان پیش‌بینی نشده‌اند.

یکی از نهادهای بسیار مفید و مهم در راستای اصلاح و درمان بزهکاران، مددکاری اجتماعی است. مددکاری اجتماعی به عنوان یکی از علوم بین‌رشته‌ای که با موضوع جرم و جرم‌شناسی سر و کار دارد، به صورت متقابل با مفاهیم حقوقی آمیخته شده است. مؤلفه‌های مددکاری اجتماعی اگرچه با مؤلفه‌های جرم‌شناسی بالینی تفاوت چشمگیری دارد، اما منظور و مقصود این دسته از علوم چیزی جز اصلاح مجرمین نیست. مددکاری اجتماعی، حرفه‌ای مبتنی بر دانش، اصول، مهارت و روش‌ها است که هدف از آن کمک به افراد، گروه‌ها و جامعه است تا بتوانند با تکیه بر توانایی‌ها و امکانات موجود، به استقلال نسبی و رضایت خاطر فردی برای حل مشکل رویاروی خود دست یابند (صالحی‌پور و پورمحمی‌آبادی، ۱۳۸۶: ۳۸).

بنابراین مددکار اجتماعی به مددجویان یا اعضاء گروه کمک می‌کند تا خودشان مسؤلیت انجام کارای خویش را شخصاً به عهده گیرند و استعداد و توانایی‌های خویش را برای حل مشکلات و مسائل زندگی به کار ببرند. مددکار اجتماعی با دخالت در مرحله پس از وقوع جرم، با در نظر گرفتن علل وقوع جرم سعی می‌کند بر مسائل اجتماعی و نارسائی‌های موجد جرم اشراف یابد. مددکار اجتماعی با ایجاد تحولاتی در محیط زندان و شناساندن شخصیت و استعدادها و توانایی‌های مددجو به وی، تلاش می‌کند تا دریچه‌ای نورانی به سوی او بگشاید تا در پرتو آن از تکرار جرم و بازگشت مددجو به دنیای جرم جلوگیری شود. چرا که هدف اصلی فعالیت‌های مددکاری، رسیدن به مرحله خودیاری، یعنی آموزش مهارت‌هایی به افراد برای حل مشکلات در مسیر دستیابی به اهداف متعالی است (همان: ۴۷).

اصلاح و بازسازی بزهکاران در صورتی می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد که این افراد بعد از اتمام دوره حبس نیز مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرند؛ زیرا بسیاری از زندانیان زمانی که از زندان خارج می‌شوند دارای شغل و یا مکانی برای زندگی نمی‌باشند و این عوامل می‌تواند زمینه‌ساز بازگشت وی به سمت جرم باشد؛ بنابراین مراقبت‌های پس از خروج دارای اهمیت فراوانی در پیشگیری از تکرار جرم و موفقیت‌آمیز بودن برنامه اصلاح و درمان است. چنانچه زندانی پس از اتمام مجازات زندان بدون هیچ‌گونه نظارت و کنترل و مراقبت به جامعه برگردد، چه بسا همان راهی را بپیماید که نتیجه‌اش سقوط در منجلاب بزهکاری

است و تمامی هزینه‌ها و زحماتی که صرف اصلاح او شده بود به فراموشی سپرده شود. لذا ضروری است زندانی پس از آزادی تحت مراقبت و نظارت خاصی قرار گیرد (بایابی، ۱۳۸۳: ۴۵).

بند «ن» ماده ۲۰ آئین‌نامه سازمان زندان‌ها، برنامه‌ریزی برای مراقبت بعد از خروج زندانی با همکاری دستگاه‌های ذی‌ربط را به‌عنوان یکی از وظایف سازمان زندان‌ها برشمرده است. در یک تقسیم‌بندی کلی، مراکز مراقبت پس از خروج دارای کارکردی دوگانه هستند: کارکرد حمایتی و کارکرد کنترلی. کارکرد حمایتی، شامل انواع خدمات و کمک‌های مادی و غیر مادی است که به مددجویان تحت پوشش ارائه می‌گردد. این کمک‌ها و خدمات شامل خدمات مددکاری، مشاوره، وام و کاربایی، خدمات پزشکی و بن و کمک‌های نقدی می‌باشد؛ اما در کنار این کارکرد حمایتی، مراکز دارای کارکرد دیگری نیز می‌باشند. این کارکرد شامل کنترل و مراقبت به معنای خاص می‌باشد که نوعی نظارت بر عملکرد و نحوه برخورد مددجویان در جامعه، کار، محل زندگی و موارد بسیار دیگری را شامل می‌شود (مسرور، ۱۳۹۱: ۲۵).

پرونده شخصیت از دستاوردهای جرم‌شناسی بالینی است، یکی از مهمترین وظایف جرم‌شناسی بالینی، تعیین طرق معالجه بزهکار بر مبنای ویژگی‌های جسمی و روانی و روحی او و درجه ابتلای او به ناپهنجاری‌های اجتماعی است و با این ترتیب از تکرار جرم نیز می‌توان جلوگیری به عمل آورد؛ به عبارت دیگر، جرم‌شناسی بالینی با استفاده از سایر علوم مرتبط توانایی و اصلاح‌پذیری فرد بزهکار را اندازه‌گیری نموده و یا در مورد افرادی که حالت خطرناک دارند، درجه انحراف و خطرناک بودنشان اندازه‌گیری می‌شود و تجویز لازم جهت درمان بیماری آنان به عمل می‌آید. در پرونده شخصیت سعی در بررسی جرم نیست بلکه شناخت کلی مجرم مطرح است که می‌تواند قاضی را در اتخاذ یک مجازات متناسب برای اصلاح و درمان مجرم یاری دهد که گامی مهم در راستای اصل فردی کردن مجازات و رعایت انصاف و عدالت در دادرسی کیفی می‌باشد که از آن به سیاست عدالت ترمیمی یاد می‌شود (محمدیان و محمدرضاپور، ۱۳۹۲: ۳۳۲).

آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی جمهوری اسلامی ایران بر تشکیل پرونده شخصیت تأکید کرده و در موادی از جمله مواد ۳۶، ۳۸، ۴۲ و ... به آن اشاره کرده است. از دقت در مواد آیین‌نامه استنباط می‌شود که تشکیل پرونده شخصیت غالباً در سه مرحله متمایز مشاهده، تفسیر و تجربه صورت می‌گیرد. در این راستا متخصصان باید تلاش کنند تا شخصیت فرد موردنظر را شناسایی کنند. برای نیل به این هدف ضروری است تعداد زیادی از متخصصان جرم‌شناسی علاوه بر سایر متخصصان در مرکز مشاهده خدمت نمایند تا هر یک به روش مخصوص خود نسبت به بررسی فرد اقدام نمایند. این متخصصان رشته‌های مختلف باید به‌تنهایی فرد را مورد معاینه و آزمایش قرار دهند و آنگاه نتایج معاینات

و آزمایش‌های خود را با دیگران تطبیق نمایند. طبیعتاً اگر تعارضی در نتایج ملاحظه شود باید برای رفع تعارض و اشتباه آزمون‌های دیگری تکرار شود تا در تنظیم معادله شخصیت فرد هیچ‌گونه خطایی راه نیابد (بابایی، ۱۳۸۳: ۴۳)

نتیجه‌گیری

سیاست جنایی تقنینی افغانستان و ایران با پی بردن به اهمیت اصلاح و درمان بزهکاران، طی اسناد فراقتنینی، تقنینی و فروتقینینی بر بحث اصلاح و درمان بزهکاران تأکید کرده‌اند و در این راستا نهادهای ارفاقی را پیش‌بینی کرده‌اند که همگی در واقع بر پایه اصل فردی کردن و متناسب‌سازی مجازات با شخصیت بزهکاران است. این نهادها شامل؛ تخفیف، تعویق، تعلیق، جایگزین‌های حبس و... به صورت مشترک و با شرایط تقریباً یکسان در هر دو نظام کیفری شناسایی شده‌اند. علاوه بر این قانون مجازات اسلامی ایران در این راستا به شناسایی نهادهایی پرداخته است که قوانین افغانستان آن‌ها را پیش‌بینی نکرده است. به هر صورت این نهادها در هر دو کشور در مورد مجرمین ساده و کم‌خطر که در واقع قابلیت بازپروری مجدد را دارند اعمال می‌شوند. منتها برنامه‌ها درمانی و نهادهای ارفاقی که متضمن اصلاح و درمان بزهکاران هستند، در ایران به صورت ضابطه‌مندتری پیش‌بینی شده‌اند و برای قوانینی که در این زمینه وجود دارد، آیین‌نامه‌های اجرایی وجود دارد و مسؤولیت اصلاح و درمان بزهکاران به نهاد خاصی سپرده شده است. مشخص بودن وظایف و مسؤولین در واقع امری در جهت تخصصی نمودن اصلاح و درمان است. شناسایی نهادهایی برای حمایت از زندانیان بعد از خروج از زندان و مراقبت بعد از خروج و ایجاد زمینه‌هایی برای اشتغال و در اختیار قرار دادن سرمایه به این افراد در واقع باعث می‌شود که این افراد به راحتی با جامعه ادغام‌شده و دوباره به سمت ارتکاب جرم نروند مخصوصاً مجرمین اقتصادی. تمامی این اقدامات در واقع نشانگر اجرای اصول اساسی اصلاح و درمان است.

هر دو کشور در زمینه‌های برنامه‌های بازپرورانه فعالیت‌هایی داشته‌اند مانند سوادآموزی که تأثیر بسیار زیادی بر بازپروری بزهکاران دارد و باز اجتماعی شدن بزهکاران را در مرحله بعد از زندان آسان‌تر می‌نماید. برنامه‌های دیگری مانند برنامه‌های ورزشی، اشتغال، برنامه‌های مذهبی و ... که برای محیط زندان طراحی شده‌اند. بیشتر برنامه‌های مربوطه را در محیط زندان اجرایی کرده‌اند در صورتی که اگر این برنامه‌های در محیط خارج از زندان باشد بدون شک بازپروری بزهکاران را موفق‌تر می‌ساخت؛ زیرا فرد در بطن جامعه قرار داشته و در ضمن مجازات از جامعه نیز رانده نمی‌شود و همچنین جامعه نیز در بازپروری این افراد مشارکت خواهد داشت.

همان‌گونه که روشن است افغانستان به دلیل جنگ‌های پیاپی و در این اواخر حضور فرهنگ‌های مختلفی که مهاجران از نقاط مختلف دنیا با خود به این کشور آورند، مشکلات اقتصادی و فقر و ... بزهکاری را در این جامعه برای دسته‌ای از افراد به‌صورت امری گریزناپذیر درآورده است؛ بنابراین مجازات این افراد خارج از عدالت است و بایستی از برنامه‌های اصلاحی استفاده کرد تا این افراد که بزهکاران به اجبار هستند بتوانند دوباره به جامعه برگردند بدون اینکه برچسب مجرمانه به آن‌ها الصاق شود.

برای اینکه اصلاح و درمان به‌صورت کارآمد باشد بایستی اصول اساسی آن به درستی اجرا گردد. از آنجاکه بسیاری از برنامه‌های اصلاحی در ضمن حبس و در محیط زندان اجرا می‌شوند، بایستی این محیط از هر جهت مناسب باشد. محابس و زندان‌های افغانستان بیش از بسیاری از کشورها با مشکلات روبه‌رو است. نارسایی‌های مربوط به نبود ساختمان مناسب و فضای کافی برای نگهداری مجرمین و همچنین کمبود قضات تحصیل‌کرده مسلماً کار آیی زندان را در اصلاح و درمان بزهکاران کاهش می‌دهد. در واقع یکی از دلایلی که باید به مجازات جایگزین حبس روی آورد را می‌توان علاوه بر دیگر دلایل همین نبود فضای مناسب و کافی دانست.

به نظر می‌رسد آنچه که در این مقطع می‌تواند موجبات برون‌رفت از وضعیت فعلی را ایجاد کند، استفاده از تجارب دیگر کشورها در زمینه اصلاح و درمان است. هر چند کد جزای افغانستان نسبت به قوانین سابق پیشرفت‌های زیادی را در زمینه اصلاح و درمان داشته است و به پیش‌بینی مجازات جامعه‌مدار و دیگر نهادهای ارفاقی پرداخته است، اما برای اینکه در عمل دارای نتیجه باشد باید شرایطی ایجاد شود تا این مجازات و نهادها مورد قبول جامعه نیز باشند و همچنین فرهنگ استفاده از این نهادها در بین قضات رواج یابد. استفاده از متخصصان علوم اجتماعی به خصوص در حوزه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و بهره‌گیری از نظرات آنان امری الزامی به نظر می‌رسد.

همچنین اصلاح و درمان بزهکاران، نیازمند تدوین قانونی جامع و آیین‌نامه‌های اجرایی است که در آن بازپروری، نهادهایی که عهده‌دار مسؤلیت بازپروری هستند، مددکاران اجتماعی، مدت اصلاح، شخصیت مجرم و مسؤولین نظارت بر اصلاح و درمان همگی به‌طور دقیق پیش‌بینی شود. نهادهایی که بعد از خروج از زندان به حمایت از فرد و خانواده او پرداخته و وی را تحت مراقبت و نظارت قرار بدهد از دیگر الزامات است. همچنین بازپروری باید به‌عنوان یک حق برای بزهکاران و یک وظیفه برای دولت شناخته شود. در غیر این صورت نمی‌توان به کارآمدی برنامه‌های اصلاح و درمان امیدوار بود.

منابع

- ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۱)، بازپروری عادلانه مجرمان، *آموزه‌های حقوق کیفری*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۳.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۴)، *حقوق جزای عمومی*، جلد دوم، تهران، نشر میزان.
- اکبری، عباسعلی (۱۳۹۳)، بررسی و نقد سیاست جنایی حاکم بر جرائم مواد مخدر در ایران با تأکید بر اصلاحیه سال ۱۳۸۹ قانون مبارزه با مواد مخدر، *پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، سال پنجم، شماره دوم. انوری، حسن (۱۳۸۶)، فرهنگ سخن.
- بابائی، محمدعلی (۱۳۸۳)، پیشگیری از تکرار جرم، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۴۷.
- بهری، محمد (۱۳۹۱)، *حقوق جزای عمومی*، تهران، نشر جنگل.
- بولک، برنار (۱۳۹۵)، *کیفرشناسی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ هشتم، تهران، نشر مجد.
- حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۸۸)، اصلاح مجرمان در سیاست جنایی تقنینی ایران، *فصلنامه حقوق*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۱، شماره ۳.
- جعفری‌لنگروی، محمدجعفر (۱۳۸۵)، *المبسوط ترمینولوژی حقوق*، تهران، انتشارات گنج دانش.
- جوان جعفری‌بخوردی و نورپور، محسن (۱۳۹۴)، تعقیب‌زدایی کیفری؛ بازتابی نوین از الغاگرایی کیفری، *پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، سال ششم، شماره ۲.
- حسینقلی (۱۳۷۰)، *دفاع اجتماعی یا نظری کوتاه درباره حقوق کیفری*، شماره ۹.
- دلماسمارتی، مری (۱۳۸۱)، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلد نخست، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- صالحی، جواد و پورمحمی‌آبادی، حسن (۱۳۸۶)، کاهش جرم در پرتو مؤلفه‌های مددکار اجتماعی، *مجله حقوقی عدالت آراء*، شماره ۸.
- علامه، غلام‌حیدر (۱۳۹۰)، سیاست جنایی تقنینی افغانستان در قبال اطفال متخلف، *ماهنامه تخصصی حقوقی و فرهنگی عدالت*، سال سیزدهم، شماره مسلسل ۹۸.
- علامه، غلام‌حیدر (۱۳۹۶)، *اصول محاکمات جزایی افغانستان*، چ ۲، دانشگاه ابن سینا، کابل: ۱۳۹۶.
- غلامی، حسین (۱۳۹۵)، *کیفرشناسی (کلیات و مبانی و پاسخ‌شناسی جرم)*، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- فکوری، محمدعلی (۱۳۹۳)، *اقدامات تأمینی و تربیتی از منظر فقه امامیه و حنفی و قوانین کیفری ایران و افغانستان*، میزان، سال سوم، شماره ششم.

قبادی نژاد، محمدصادق (۱۳۸۶)، آزادی مشروط در قانون مجازات اسلامی مواد (۳۹، ۳۸، ۴۰)، *مجله د/درسی*، شماره ۶.

کاتینگهام، جان (۱۳۸۴)، فلسفه مجازات، ترجمه باطنی، ابراهیم و برهانی، حسن، *مجله حقوق اسلامی*، شماره ۴.

محمدیان، سارا و محمدرضاپور، بابک (۱۳۹۲)، لزوم تشکیل پرونده شخصیت در فرآیند دادرسی کیفری ایران، *مجله علمی پژوهشی قانونی*، شماره ۲-۳، دوره ۱۹.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین و رضوانی، سودابه (۱۳۹۴)، سلب آزادی پیشگیری محور با تأکید بر ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، دوره ۴، شماره ۱۲.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید (۱۳۹۵)، *دانشنامه جرم‌شناسی*، تهران، نشر گنج دانش، چاپ چهارم.

نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۳)، بررسی جرم‌شناسانه ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، شماره هفتم.

الهی، حمید و احسان‌پور، رضا (۱۳۹۵)، جایگاه جایگزین‌های مجازات حبس با رویکرد فردی کردن آن‌ها در نظام عدالت کیفری ایران، *پژوهش مجلس و راهبرد*، شماره ۸۵.

Hampton, Jean, (1995); *The Moral Education Theory of punishment, from; Crime and Punishment*, By. Gorr, Michaely, Harwood, sterling, Boston, Jones and Bartiett publishers.

Maniya, Mridula, (2004); *Women Criminals and their Life – style*, New Delhi Kaveri books.

کد جزای افغانستان (۱۳۹۶)

قانون اجراءات جزایی افغانستان (۱۳۹۳)

قانون مبارزه با تخلفات اطفال افغانستان (۱۳۸۳)

قانون مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر افغانستان (۱۳۸۴)

قانون مجازات اسلامی ایران (۱۳۹۲)

قانون آیین دادرسی کیفری ایران (۱۳۹۲)

قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر ایران (۱۳۸۹)

آیین‌نامه سازمان زندانهای ایران (۱۳۸۴)

آیین‌نامه تحوه تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان ایران (۱۳۸۵)